آخرین دیدار و گفتار من با محمد رضا شاه

گلشاییان، عباس قلی

اشاره

عباسقلی گلشاییان(1281-1369)یکی‏ از رجال بزرگ دیوانی و قضایی عصر پهلوی‏ها بود.گلشاییان در شهریور 1320، یعنی در آخرین روزهای سلطنت رضاشاه‏ پهلوی،وزیر دارایی کشورمان بود و بعد در دوره‏ی سلطنت محمد رضاشاه پهلوی در سومین کابینه‏ی محمد علی فروغی در 1320 و هم‏چنین در کابینه‏ی صدرالاشراف در 1324 وزیر دادگستری و در کابینه‏ی ساعد وزیر دارایی شد و در 1328 قرار داد معروف به‏ «گس-گلشاییان»را درباره‏ی توافق ایران به‏ ادامه‏ی واگذاری امتیاز نفت ایران به انگلستان‏ امضا کرد و از این رهگذر مغضوب ملّیون‏ ایران شد.

خاطرات او به همت دکتر سیف‏اللّه‏ وحیدنیا چاپ شده است.ما این خاطره را از صفحات 1165-1166 آن خاطرات انتخاب‏ کردیم.

در تاریخ 9 آبان 1357 که سالروز تولد ولیعهد بود و سلام عام برگزار می‏شد،آقای‏ حاج عزالممالک اردلان،در غیاب‏ نخست وزیران سابق،به علت این‏که اقدام وزرا بودند،از طرف وزرا،استانداران و سفرای سابق‏ که در دستگاه مشاغلی را نداشتند،تبریک‏ می‏گفتند و بعد از آن مخاطب سلام قرار می‏گرفتند،ولی در این تاریخ،ایشان سناتور بودند و از وزرای سابق آقای حکمت هم‏ به واسطه‏ی شکستگی پا و این‏که قادر به‏ حرکت نبود،نمی‏توانست در سلام شرکت‏ کند.در بین وزرای گذشته من بودم که نسبت‏ به دیگران اقدام بودم،چون در سال 1320 وزیر دارایی بودم.بنابر این از دربار به من اطلاع‏ دادند که در سلام شرکت کنم و مخاطب سلام‏ باشم.

من از سال 1354 که پایم لغزید و دچار شکستگی شد،دیگر در مراسم سلام و تشریفات حاضر نمی‏شدم.چون بدون عصا حرکت برایم مشکل بود و از طرفی بعد از فوت‏ دخترم حال و حوصله‏ی حضور پیدا کردن در مجالس رسمی را نداشتم،ولی این بار روی‏ ناچاری به زحمت لباس پوشیدم و به قصر گلستان رفتم و تصمیم گرفتم حقایقی را به‏ عرض برسانم.

رییس تشریفات دربار از من خواست که‏ شرحی را بنویسم که قبلا توسط ساواک‏ بررسی شود،من امتناع کردم و گفتم من به‏ شرطی در سلام حاضر می‏شود که شفاها تبریک بگویم.ناچار قبول کردند.مراسم‏ رسما شروع شد،من هم صرفا برای این‏ منظور که مطالبی را به شاه گفته باشم،با زحمت و عصازنان رفتم و در مراسم شرکت‏ کردم.باید اعتراف کنم که د تمام دوره‏ی‏ خدمتم هیچ وقت از گفتن حقایق خودداری‏ نکردم.به‏هرحال شاه آمد و ملکه فرح و آقای اردلان وزیر دربار در جلوی صف ایستاد. من ابتدا تبریک مولود سعید را از طرف خودم‏ و حاضرین عرض کردم و بعد بدون مقدمه‏ گفتم:اعلیحضرتا،داریوش کبیر در کتیبه‏ی‏ بیستون چنین گفته:

ای که بعد از من به شاهی می‏رسی،از سه کس و از سه چیز پرهیز کن.از دروغ و تملق بپرهیز،اشخاص نمام و دروغ‏گو و متملق را از خود دور کن.به اشخاص فرومایه‏ کارهای بزرگ نسپار.

بعد خطاب به شاه گفتم:شاهنشاها این‏ اشخاص و افرادی را که نزدیک و دور و بر شما می‏باشند و دروغ می‏گویند،از خود دور کن.از فساد و رشوه‏خواری پرهیز کن،خداوند را همیشه ناظر و حاضر در کارهای خودبدان تا سلطنت دوام پیدا کند.بعد بیتی از سعدی‏ علیه‏الرحمه را برای خاتمه‏ی نصایحم خواندم:

به خردان مفرمای کار درشت‏ که سندان نشاید شکستن به مشت

شاه نگاه عجیبی به من کرد،فقط گفت: درست می‏شود و بدون این‏که با من دست‏ بدهد(چون معمول بود که دست می‏داد)به‏ من پشت کرد و با آقای نصراللّه انتظام که‏ زیر دست من ایستاد بود،چند کلمه‏یی صحبت‏ کرد و سپس رفت.

وقتی شاه از تالار موزه خارج شد،آقایان‏ مرا دور کردند و گفتند:با این صحبت‏هایی که‏ کردی،باید امشب منتظر ساواک باشی و به‏ سراغت خواهند آمد.سردار فاخر حکمت مرا نصیحت کرد که بروم در مجلس شورا یا مجلس سنا متحصن گردم که تحت تعقیب و آزار ساواک قرار نگیرم.مساله به این شکل‏ خاتمه پذیرفت و من وظیفه‏ی وجدانی خودم را اداء کرده بودم،ولی افسوس که دیگر دیر شده‏ بود.

رباعی در سوگ‏ زنده‏یاد دکتر پرویز ورجاوند